



نقش ایران در مدیریت بحران سیاسی افغانستان تحت حاکمیت

طالبان

سید مجتبی علوی^۱، جعفر حق پناه^۲

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

با سلطه مجدد طالبان بر افغانستان در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، بحران سیاسی در این کشور شکل گرفته است. مساله عدم شناسایی حکومت طالبان تحت عنوان امارت اسلامی را می توان از مهمترین عوامل موثر بر این بحران دانست. تداوم این بحران پیامدهایی در سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی به همراه داشته است. ایران به دلیل همجواری با افغانستان همواره از تحولات این کشور تاثیر پذیرفته و بر این اساس مواضع سیاست خارجی این کشور در قبال افغانستان متکی بر مشارکت سازنده در راستای مدیریت و حل و فصل بحران در این کشور بوده است. لذا این سوال قابل طرح است که سلطه طالبان بر افغانستان چگونه منجر به بحران سیاسی شده و ایران چه نقشی می تواند در مدیریت این بحران ایفا نماید؟ یافته های پژوهش نشان می دهد طالبان در راستای تداوم حیات سیاسی و مسوولیت بین المللی خویش بر لزوم حل بحران موجود از طرق سیاسی واقف شده و ایران نیز در این راستا اقدامات سازنده ای در دستورکار سیاست خارجی خود قرار داده است. نفوذ سنتی ایران بر گروه های اجتماعی و سیاسی مخالف طالبان از یک سو و نقش فعال این کشور در سازمان های منطقه ای و بین المللی از سوی دیگر، می تواند زمینه میانجی گری ایران برای گفتگو میان طرفین منازعه با طالبان در راستای مدیریت و حل و فصل بحران را فراهم آورد. جهت بررسی فرضیه به روش کیفی از نوع توصیفی/تحلیلی و نظریه لوسین پای بهره گرفته شده است.

کلید واژه ها: بحران سیاسی، طالبان، افغانستان، شناسایی، مدیریت بحران، ایران، میانجی گری

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول). ایمیل: s.mojtaba.alawi@gmail.com

^۲ استاد مدعو دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

به رغم اینکه بیش از دو سال از سلطه طالبان بر افغانستان می‌گذرد، اما حاکمان این کشور تاکنون نتوانسته‌اند مورد شناسایی جامعه بین‌المللی قرار گرفته و مشروعیت سیاسی کسب نمایند. این امر بر روابط این کشور با سایر دولت‌های جامعه بین‌المللی اعمال محدودیت کرده و عملاً اقتصاد این کشور را با چالش مواجه ساخته است. همچنین اعمال زور و اجبار شهروندان به پذیرش دستورات و قوانین جدید، رضایت عمومی برای تداوم این سلطه را مخدوش ساخته است. بر این اساس تداوم این مساله وضعیت نگران‌کننده‌ای را در افغانستان بوجود آورده است. آمارهای موجود از جانب سازمان‌های بین‌المللی بر محدودیت‌های وسیع اجتماعی، گسترش فقر و بیکاری، تبعیض علیه اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی و... از سوی حاکمان امارت اسلامی حکایت دارد. به طوری که مهاجرت وسیع شهروندان این کشور به سایر کشورهای منطقه به خصوص ایران و پاکستان از بحرانی بودن وضعیت تاکید دارد.

حاکمان فعلی چنین وضعیتی را ناشی از عدم شناسایی امارت اسلامی از سوی نهادها و جامعه بین‌المللی دانسته و همواره خواستار شناسایی از جانب آنان شده‌اند. مطالبه اصلی طالبان این است که تحت عنوان امارت اسلامی مورد شناسایی قرار گرفته تا ضمن برقراری روابط دیپلماتیک با دیگر دولت‌ها از منابع مالی افغانستان در خارج کشور که بلوکه شده است برخوردار شوند. (ستاری، ۱۴۰۰: ۸). در مقابل جامعه بین‌المللی بر اساس گزارش‌های منتشر شده از سوی مجمع عمومی سازمان ملل درباره وضعیت افغانستان، اعلام داشته که حکومت طالبان انتظارات و تعهدات لازم را برآورده نساخته است. آنان علت عدم شناسایی را از یکسو بر عدم رعایت ارزشهای دموکراتیک و موازین حقوق بشری از جانب طالبان دانسته و از سوی

دیگر بسیاری از کشورهای منطقه و جامعه بین‌المللی، لزوم تشکیل دولت فراگیر در افغانستان را شرط لازم و نه کافی برای از سرگیری روابط رسمی دانسته‌اند. بر اساس قطعنامه‌های صادره از سوی شورای امنیت، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همواره حاکمان امارت اسلامی را به عدم رعایت موازین دموکراتیک و حقوق بشری به خصوص حقوق اقلیت‌ها و زنان متهم می‌کنند. همچنین امارت اسلامی متهم به عدم شناسایی سایر گروه‌های اجتماعی و سیاسی افغانستان و عدم پذیرش آنان برای مشارکت در نظام سیاسی جدید است. در مقابل حاکمان امارت اسلامی ادعای نهادها و جامعه بین‌المللی را بی‌اساس خوانده و اقدامات آنها را دخالت در امور داخلی کشور تلقی کرده‌اند. طالبان مدعی تقدم قوانین داخلی مبتنی بر شریعت اسلام بر قوانین بین‌المللی بوده و موضوع حکومت همه شمول را یک امر داخلی می‌دانند. ضمن اینکه همواره خود را بر تاسیس حکومت فراگیر با مشارکت تمامی گروه‌های اجتماعی متعهد دانسته‌اند. بنابراین، حاکمان امارت اسلامی خواستار رسمیت یافتن بوده و این امر همواره از جانب نهادها و جامعه بین‌المللی رد شده است. چنین وضعیتی تداوم بحران در افغانستان را تشدید نموده، وضعیت نگران‌کننده‌ای را به وجود آورده و مسائل امنیتی متعددی را برای کشورهای منطقه و جهان به خصوص ایران پدید آورده است. ایران از یکسو به دلیل همجواری جغرافیایی با افغانستان همواره از تحولات سیاسی / امنیتی این کشور متاثر بوده، به طوری که سیاست خارجی این کشور در قبال افغانستان همواره مبنای امنیتی داشته است، و از سوی دیگر به دلیل تمدن تاریخی، فرهنگی و ارزشهای مشترک میان دو کشور، ایران را به بازیگری فعال و تاثیرگذار در تحولات افغانستان تبدیل کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۸).

از این رو تداوم هرگونه بحران در افغانستان می‌تواند منافع و امنیت ملی ایران را با چالش مواجه سازد. از این جهت با توجه نقش فعال ایران در تحولات افغانستان و تداوم بحران سیاسی در این کشور این سوال قابل طرح است که سلطه طالبان بر افغانستان چگونه منجر به بحران سیاسی شده و ایران چه نقشی میتواند در مدیریت این بحران ایفا نماید؟ حکومت طالبان از جانب جامعه جهانی مورد پذیرش و شناسایی قرار نگرفته است و این امر در ابعاد داخلی و خارجی بستر شکل‌گیری بحران سیاسی در این کشور را فراهم آورده و با توجه به پیامدهای احتمالی امنیتی برای ایران، این کشور میتواند از نفوذ سنتی خود بر گروه‌های اجتماعی مخالف حکومت طالبان از یکسو و با توجه به تعامل سازنده‌ای که با حکومت فعلی طالبان دارد، میتواند به مدیریت این بحران و عدم گسترش آن کمک شایانی بکند. جهت بررسی فرضیه به روش کیفی از نوح توصیفی/تحلیلی و شیوه‌ی گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد.

۱. چارچوب نظری: تئوری بحران لوسین پای

موقعیت ژئوپلیتیکی در کنار ویژگی‌های داخلی، سرزمین افغانستان را به کانون بحرانهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کرده و تاریخ معاصر این کشور با تحولات سیاسی و اجتماعی که موجد بحرانهای متعددی بوده، به نگارش درآمده است. در این راستا، بحران مترادف با حادثه‌ای سرنوشت ساز دانسته شده و در اصطلاح به وضعیتی اطلاق می‌گردد که جامعه در یک یا چند بعد دچار تغییرات ناگهانی شده و از حالت طبیعی خارج می‌شود. تداوم این امر حیات جامعه را تهدید و آن را به سوی فروپاشی می‌کشاند. این تغییر می‌تواند در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... صورت پذیرد. بحران سیاسی به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن نظام سیاسی سابق یا جدید قابلیت تولید و بازتولید هنجارها، ارزشها و

مناسبات مبتنی بر مشروعیت و مقبولیت را از دست داده و بر این اساس مولفه‌های قدرت خود را برای اعمال قدرت از سوی شهروندان از دست می‌دهد. چنین وضعیتی، به دلیل اینکه اعمال قدرت از سوی حاکمان مورد پذیرش و رضایت اکثریت شهروندان نمی‌باشد، سلطه نام دارد (اخوان کاظمی و شکرانه ارزنقی، ۱۴۰۰: ۴۶-۴۷). بر اساس تعریف فوق از بحران سیاسی، وضعیت سیاسی سلطه طالبان بر افغانستان را می‌توان در چارچوب نظریه بحران لوسین پای تحلیل نمود (عارفی، ۱۴۰۰: ۹۶). وی وقوع بحران سیاسی در یک کشور را متأثر از پنج بحران هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع دانسته و توسعه سیاسی هر کشور را منوط به توانایی نظام سیاسی در حل آنها می‌داند.

بحران هویت به رابطه احساسات ملی با سرزمین اشاره داشته که ایجاد تعارض میان تعهدات ملی و وفاداری‌های قومی در یک جامعه افزایش یافته که تداوم این امر وحدت و یکپارچگی اجتماعی در غالب ملت را با چالش مواجه می‌سازد. بحران مشروعیت بر اثر اختلاف موجود بر سر رهبری و منبع اقتدار بروز می‌کند. در این حالت اعمال قدرت از جانب حاکمان فاقد رضایت عمومی و در نتیجه مردود و غیرمشروع تلقی می‌گردد. در این حالت اقتدار در مقابل سلطه به وضعیتی اطلاق می‌گردد که اعمال قدرت از جانب حاکمان با پذیرش و رضایت عمومی همراه باشد. مشروعیت در این خصوص به معنای توجیه اعمال قدرت از جانب دستگاه حکومت است (متقی و کرامت، ۱۳۹۰: ۳۳۵). بحران مشارکت به وضعیتی اشاره دارد که گروه سیاسی حاکم در مقابل تقاضای مشارکت سایر گروهها موانع ایجاد کرده و یا تقاضای آنها را غیرقانونی و غیر مشروع بداند. بحران نفوذ به فشارهای گروه‌های اجتماعی علیه گروه حاکم با هدف لزوم سازواری نهادی جهت تدوین سیاست‌هایی که بیشترین انطباق را با زندگی مردم داشته و همه‌ی جمعیت را شامل شود، اطلاق می‌گردد. و نهایتاً بحران توزیع به ضعف حاکمان در عدم توانایی

توزیع عادلانه و منصفانه منابع مادی و غیر مادی به گروهها و اقشار مختلف اجتماعی اشاره دارد. در چنین حالتی تمایز میان گروه‌های اجتماعی از جانب گروه حاکم و عدم تناسب توزیع منابع میان آنها به بحران توزیع در یک کشور منجر می‌شود.

۲. افغانستان و تبیین بحران

بر اساس توضیحات فوق، در بعد داخلی می‌توان به طور کلی رگه‌هایی از بحرانهای پنج‌گانه در وضعیت کنونی افغانستان متجلی و وجود بحران سیاسی در این کشور را تبیین نمود (عارفی، ۱۴۰۰: ۱۰۴-۱۰۶). اول اینکه افغانستان کشوری است که مفهومی به نام ملت در آن شکل نگرفته و همواره وفاداری‌های قومی بر تعهدات ملی حاکم بوده و هویت نظام‌های سیاسی را با چالش مواجه ساخته است. دوم، سلطه طالبان بر افغانستان و اعمال قدرت نه تنها از مرجع مردمی نشأت نگرفته بلکه حکومت آنها از جانب مردم مورد مقبولیت عمومی واقع نشده است. سوم، گروه حاکم زمینه‌ی مشارکت سایر گروه‌های اجتماعی را با موانعی مواجه ساخته است (UN Secretary General Report, 2023: 2). چهارم، بسیاری از احکام سخت‌گیرانه صادره از جانب حاکمان جدید نظم زندگی اجتماعی مردم با در نظر داشت نظام سیاسی قبلی، با چالش مواجه ساخته است. و پنجم اینکه ناتوانی گروه حاکم در توزیع منصفانه‌ی منابع و صلاحیت‌ها به گروهها و اقشار مختلف اجتماعی به خصوص زنان بحران توزیع در این کشور را شدت بخشیده است. (اخوان کاظمی و شکرانه ارزنقی، ۱۴۰۰: ۴۷-۶۲).

در بعد خارجی نیز اگر چه تعدادی از دولتها اقدام به شروع روابط دیپلماتیک با امارت اسلامی طالبان کرده‌اند با این حال تا کنون هیچ یک از اعضای جامعه ملل

رسمًا امارت اسلامی را مورد شناسایی قرار نداده است. از این حیث به نظر می‌رسد هرگونه برقراری روابط با طالبان نیز بر مبنای ملاحظات سیاسی در منطقه و منافع دولتها بوده باشد. نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نیز از شناسایی امارت اسلامی خودداری کرده و این امر را منوط به تحقق شرایطی از جانب طالبان دانسته‌اند. وضعیت موجود نشان می‌دهد که هم اقدام دولتها در توسعه روابط دیپلماتیک با امارت اسلامی و هم تعدیل قطعنامه‌های سازمان ملل به سوی پذیرش واقعیت طالبان در افغانستان می‌تواند ناشی از این واقعیت باشد که اولاً طالبان حاکمیت موثری بر کل سرزمین افغانستان ایجاد نمود است، دوماً در حال حاضر بدیل دیگری بجای طالبان وجود ندارد و سوماً هر گونه افزایش انزوا و تحریم علیه طالبان مستقیماً بر عموم مردم افغانستان فشار آورده و بحران در این کشور را شدت می‌بخشد (عزیزی، ۱۴۰۰: ۱۸). بنابراین مساله عدم پذیرش در بعد داخلی و عدم شناسایی جامعه و سازمان‌های بین‌المللی در بعد خارجی امارت اسلامی را در وضعیت بحران قرار داده که تداوم آن می‌تواند مسائل امنیتی گسترده‌ای در سطح منطقه به وجود آورد.

۱-۲. شناسایی و بحران سیاسی

از منظر حقوق بین‌الملل «شناسایی عملی است که به موجب آن کشورها وجود یک جامعه سیاسی جدید و مستقل را که قادر به رعایت حقوق بین‌الملل است در سرزمین معینی تصدیق و تایید می‌کنند و در نتیجه اراده‌ی خود را دایره‌ی شناسایی آن به عنوان عضو جامعه بین‌المللی اعلام می‌دارند» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۲۱۲). بر این اساس منظور از شناسایی حکومت پذیرش آن در جامعه بین‌المللی از سوی دیگر دولتها و نیز قبول نمایندگان معرفی شده‌ی حکومت مزبور توسط سازمان ملل متحد است (ستاری، ۱۴۰۰: ۱۰).

مطالعه رویه گذشته در امر شناسایی حکومت‌ها، کنترل موثر یا استقرار سلطه را شرط لازم دانسته است (Wet, 2019: 470). به این معنا که حکومت جدید بتواند حاکمیت موثری را در سرتاسر قلمرو کشور ایجاد و قادر به انجام تعهدات بین‌المللی کشور باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۲۱۷). از این رو، حقوق بین‌الملل سنتی معیار شناسایی حکومت‌ها را اعمال قدرت یا کنترل موثر بر سرزمین دانسته و در مورد نوع نظام سیاسی فاقد حکم است. بر این اساس شناسایی دولت‌ها منوط به انتخاب حاکمان به طرق دموکراتیک نبوده و حتی هرگونه نقض حقوق بشری نمی‌تواند علت اخراج نمایندگان این کشور از سازمان ملل متحد باشد. کره شمالی و میانمار را می‌توان از مصادیق این امر دانست. بنابراین معیار غالب در شناسایی حکومت جدید اعمال قدرت موثر از سوی حاکمان است (ستاری، ۱۴۰۰: ۱۰-۱۱).

از منظر حقوقی، موانع حقوقی شناسایی امارت اسلامی را می‌توان در قطعنامه‌ها و بیانیه‌های صادره از سوی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی جستجو نمود. وجه اول این موارد تاکید بر عدم شناسایی حکومتی دارد که بر مبنای زور به قدرت رسیده باشد. به طور مثال در جلسه شورای امنیت که در اوج پیشروی طالبان در ولایات مختلف در تاریخ ۶ اوت ۲۰۲۱ برگزار شد، نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل از دولت‌ها خواست به طالبان یادآور شوند که تاسیس حکومت جدید بر مبنای زور را نمی‌پذیرند. همچنین در تاریخ ۱۲ اوت و تنها سه روز قبل از تصرف کابل توسط طالبان، نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی، چند قدرت بزرگ و برخی همسایگان افغانستان از جمله نماینده سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا، ایالات متحده، چین، بریتانیا، آلمان، نروژ، ترکیه، قطر، هندوستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان طی بیانیه‌ی مشترک تاکید بر عدم شناسایی حکومتی کردند که بر مبنای زور افغانستان را تصرف نماید.

همچنین وجه دوم قطعنامه‌ها و بیانیه‌های شورای امنیت در این خصوص، بر موازین دموکراتیک شناسایی دولتها تاکید دارد. به طور مثال شورای امنیت در قطعنامه ۲۵۹۳ مصوب ۳۰ اوت ۲۰۲۱ بر عناصر نظریه مشروعیت دموکراتیک به عنوان مبنای احتمالی شناسایی طالبان توجه داشته است. همچنین قطعنامه ۲۵۹۶ بر لزوم تشکیل حکومت فراگیر متشکل از تمام اقوام و گروه‌های اجتماعی و رعایت موازین دموکراتیک به خصوص حقوق بشر و حقوق زنان تاکید داشته است. (ستاری، ۱۴۰۰: ۱۷-۱۸).

آنچه در عالم واقع و در عملکرد طالبان تجلی یافته متفاوت از خواسته قطعنامه‌ها و بیانیه‌های مذکور بوده است. طالبان در خصوص رعایت موازین دموکراتیک به خصوص حقوق زنان موضعی مبهم اتخاذ نموده‌اند (Lombardi & March, 2022: 13). تصرف کابل، سقوط نظام جمهوری و انتقال قدرت نه تنها در فرایند دموکراتیک صورت پذیرفته بلکه عملاً تاسیس حکومت امارت اسلامی بر مبنای زور صورت پذیرفته است. از سوی دیگر، لزوم رعایت موازین دموکراتیک برای حاکمان امارت اسلامی محلی از اعراب نداشته است. زیرا به نظر می‌رسد هم در تشکیل حکومت امارت اسلامی به خواسته‌ی حکومت مشارکتی و فراگیر توجهی نشده است و هم حقوق سایر اقلیت‌ها به خصوص زنان در مسیر انحطاط قرار گرفته است. به طور مثال ایجاد محدودیت و بعضاً ممنوعیت در تحصیل و اشتغال زنان از جمله مسائل جاری تلقی می‌گردد.

از منظر سیاسی، رد پای علل سیاسی عدم شناسایی امارت اسلامی را نیز می‌توان در قطعنامه‌های صادره از سوی شورای امنیت جستجو نمود. در این راستا قطعنامه ۲۵۹۳ بر قطع هرگونه ارتباط و پیوند طالبان با گروه‌های تروریستی تاکید دارد. به نظر می‌رسد خواسته مذکور متأثر از پیشنهادی همکاری طالبان با سایر گروه‌های

شبه نظامی بنیادگرا از جمله القاعده باشد. حضور و مشارکت گروه القاعده در دوران جنگ گروه‌های اسلامی علیه دولت کمونیستی و تجاوز ارتش شوروی به افغانستان به خصوص حضور رهبر القاعده در افغانستان در دوران اول سلطه طالبان بر افغانستان و ممانعت از تحویل وی به ایالات متحده به عنوان عاملین حادثه ۱۱ سپتامبر، که از جمله مهمترین عوامل حمله نظامی امریکا به همراه نیروهای ائتلاف به افغانستان بود، نشان از وجود پیوند میان طالبان و القاعده دارد. بر این اساس شرط قطع ارتباط و عدم همکاری طالبان با سایر گروه‌های شبه نظامی به خصوص القاعده را می‌توان از جمله موانع سیاسی عدم شناسایی امارت اسلامی دانست.

همچنین تاکید شورای امنیت و جامعه بین‌المللی در قطعنامه ۲۵۹۶ بر لزوم تاسیس حکومت فراگیر را می‌توان دیگر مانع سیاسی عدم شناسایی دانست. افغانستان کشوری با ساخت متکثر اجتماعی است که بسیاری از جنگ‌های داخلی در این کشور طی دهه‌های اخیر بر سر تقاضای حق مشارکت توسط سایر اقوام و گروه‌های اجتماعی بوده است. با این حال سلطه همیشگی قوم پشتون از آغاز تاسیس دولت افغانستان در سال ۱۷۴۷ بر قدرت و سیاست افغانستان، تفکر پشتون‌والی را نهادینه و هرگونه تقاضا برای مشارکت سیاسی از جانب سایر اقوام را عملاً به حاشیه رانده است (قربان نژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱). زیرا ناسیونالیسم پشتون (دهشیر، ۱۳۸۸: ۴) یا پشتون‌یسم که در حکم ملی‌گرایی افغان است شالوده‌ی حق حاکمیت بر سرزمین محسوب شده و انتقال قدرت به سایر اقوام را به منزله‌ی نوعی تابوشکنی و تاراج میراث اجدادی تلقی می‌نمود (عباس زاده مرزبالی و طالشی کلتی، ۱۴۰۱: ۱۱۲). اما در نتیجه حمله نظامی ایالات متحده و نیروهای ائتلاف به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و تشکیل دولت مشارکتی از همه‌ی اقوام در کنفرانس بن، حق مشارکت و سهم‌خواهی از قدرت سیاسی طی ۲۰ سال نهادینه و از جانب سایر گروه‌های

اجتماعی شکل مطالبه‌گری به خود گرفته است. ضمن اینکه دوران مذکور افغانستان را به میدان رقابت قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای تامین منافع خویش مبدل گرداند. بنابراین تقاضای تشکیل دولت فراگیر نه تنها خواسته‌ی اقلیت قومی و گروه‌های اجتماعی در افغانستان است، بلکه قدرتهای منطقه‌ای و جهان نیز تامین منافع خویش را در گرو تاسیس چنین حکومتی دانسته‌اند. با این حال شاهد تغییر در رویه‌ی قطعنامه‌های شورای امنیت در رابطه با شناسایی امارت اسلامی افغانستان هستیم. به طوری که بیانیه‌ها و قطعنامه‌های موجود قبل از سقوط کابل که از جانب شورای امنیت و یا قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی صادر شده قاطعانه بر عدم شناسایی امارت اسلامی تاکید داشته است. در حالی که شورای امنیت در قطعنامه ۲۵۹۳ به واقعیت موجود و حاکمیت موثر طالبان بر افغانستان اشاره کرده و از عدم شناسایی امارت اسلامی سخنی به میان نیاورده و فقط به قطع پیوند با سایر گروه‌های تروریستی و رعایت موازین دموکرات به عنوان پیش شرط شناسایی تاکید داشته است.

به نظر می‌رسد تغییر رویه مذکور ریشه در فهم سازمان ملل از واقعیت فعلی افغانستان دارد. به این معنا که اولاً حاکمیت موثر طالبان بر افغانستان امنیت در کل سرزمین را به ارمغان آورده است. دوماً در شرایط فعلی بدیل و جایگزینی برای امارت اسلامی وجود ندارد و سوماً هرگونه افزایش انزوا و تحریم علیه امارت اسلامی در طول عدم شناسایی این کشور می‌تواند بحران سیاسی در این کشور را تداوم بخشیده و فشارهای اقتصادی و معیشتی بر مردم، مسائل امنیتی جدیدی از جمله شروع جنگ داخلی، گسترش فقر و مهاجرت را به همراه داشته باشد.

۳. پیامدهای تداوم بحران افغانستان برای امنیت ملی ایران

موقعیت جغرافیایی خاص و مرزهای مشترک طولانی با کشور افغانستان، ایران را در برابر بحرانهایی این کشور آسیب پذیر کرده است (Nabipour & Others, 2021: 38). از این رو، کشور افغانستان به دلیل تاثیر تحولاتش بر منافع ملی ایران، همواره از محورهای مهم سیاست خارجی این کشور تلقی شده است. بدون شک دویپایه ژئوپلیتیکی (همجواری جغرافیایی) و تمدنی (اشتراکات تاریخی و فرهنگی) اهمیت این کشور برای ایران را محرز می‌نماید. بررسی تحولات افغانستان نشان می‌دهد وقوع مسائلی چون بی‌ثباتی داخلی، حضور قدرتهای بزرگ و قدرت‌گیری گروه بنیادگرای طالبان، این کشور را در محور مسائل سیاست خارجی ایران قرار داده و منافع ایران را با چالش مواجه ساخته است (اسماعیلی و فراهانی، ۱۴۰۱: ۱۲۹-۱۳۱). بدین معنا که تحولات افغانستان در هر شرایطی و با حضور هر قومی در قدرت به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر امنیت ملی ایران تاثیر می‌گذارد (عباس‌زاده مرزبالی و طالشی کلتی، ۱۴۰۱: ۱۱۹). در حال حاضر با سلطه مجدد طالبان بر افغانستان در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، بحران جدیدی در افغانستان شکل گرفته که تداوم این بحران پیامدهایی در ابعاد امنیتی و اقتصادی برای ایران به همراه داشته است (Tookhy, 2023: 1).

الف) پیامدهای امنیتی: اولین و شاید مهمترین پیامد تداوم بحران در افغانستان افزایش قابل توجه مهاجرت به سوی ایران بوده است. افزایش ورود انبوه مهاجران افغانستانی همزمان با بروز بحران‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی افغانستان در غالب آوارگان و پناهندگان تحت شرایط اضطرار و اجبار، نه تنها بازتاب‌های مثبتی برای امنیت ایران به همراه نداشته بلکه عامل تسری و گسترش آن بحران‌ها به داخل ایران شده است. از این جهت به لحاظ امنیتی در حوزه‌های مختلف سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آسیب‌ها و مسائل متعددی را به همراه داشته است (Toscano, 2012: 4). از این رو افزایش مهاجرت افغانها به سوی ایران طی دوره‌های مختلف، بر گسترش مسائلی همچون گسترش شبکه قاچاق انسان، افزایش ناامنی و تنش در مرزهای مشترک، افزایش بزهکاری و جرائم، گسترش افکار افراط‌گرایی دینی و مذهبی، تهدید یکپارچگی و انسجام ملی ایران، استحاله یا نابودی ارزشها، باورها و آداب و رسوم طی دوره‌های مختلف مهاجرت به ایران، منجر شده است (عزیزی، ۱۳۹۷: ۱۷۹-۱۸۸). در حال حاضر با سلطه‌ی مجدد طالبان بر افغانستان بیش از دو سال است که موج جدیدی از مهاجرت انبوه به سوی مرزهای ایران گسترش یافته و مجدداً پیامدهای امنیتی فوق‌رای این کشور به ارمغان آورده است (Nabipour & Others, 2021: 41).

همچنین تداوم این بحران احتمالاً می‌تواند پیامدهای امنیتی دیگری در کوتاه مدت و بلند مدت به همراه داشته باشد زیرا سابقه‌ی عملکرد خشن طالبان با سلطه بر افغانستان طی سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، هویتی ترسناک از این گروه بنیادگرای اسلامی در اذهان به وجود آورد. این برداشت از طالبان به دور دوم سلطه آنها در اوت ۲۰۲۱ تسری یافته و تصور داخلی و بین‌المللی بر این است که طالبان جدید همان طالبان قبلی با رویکرد افراط‌گرای اسلامی است که می‌تواند مجدداً سرزمین افغانستان را به محل امن گروه‌های تروریستی تبدیل نماید (ساوه درودی، ۱۴۰۰: ۱۶۶).

مسائلی همچون گسترش فقر و محرومیت نسبی علیه اقشار و گروه‌های اجتماعی مهاجرت شهروندان این کشور به سایر کشورها به خصوص ایران را افزایش داده است. همچنین تداوم بحران سیاسی در این کشور می‌تواند به افزایش بی‌ثباتی و شروع جنگ‌های داخلی از جانب گروه‌های معترض منجر شود. زیرا افزایش

منازعات قومی در مطالبه مشارکت سیاسی و افزایش محرومیت نسبی میان گروه‌های اجتماعی می‌تواند بستر مناسبی برای افزایش بی‌ثباتی در افغانستان را فراهم آورد. تقابل ایدئولوژیکی ایران و طالبان و رویکرد ضد شیعی این گروه نیز می‌تواند جمعیت سنی مذهب مرز نشین ایران را تحریک و جنبش‌های اجتماعی به همراه داشته باشد. از طرفی طالبان تحت حمایت عربستان و پاکستان می‌تواند گروه‌های سلفی در داخل ایران را تهییج نموده و عملاً امنیت ملی ایران در مرزها را با چالش مواجه سازد. همچنین تداوم بحران سیاسی در ظرف عدم شناسایی امارت اسلامی طالبان می‌تواند زمینه ساز راه‌اندازی جنگ‌های ترکیبی جدید با هدایت امریکا در منطقه باشد. از یکسو تداوم بحران و ناکامی امارت اسلامی در مدیریت اوضاع می‌تواند به قدرتگیری سایر گروه‌های تروریستی از جمله داعش در افغانستان کمک نموده و از سوی دیگر تلاش طالبان در جلوگیری از رویش سایر گروه‌ها در کشور و منطقه می‌تواند همراه با افزایش بی‌ثباتی باشد. زیرا اتحاد گروه‌های تروریستی و حتی برخی از شاخه‌های تندروی طالبان با کشورهای رقیب ایران در منطقه می‌تواند منافع ایران را با تهدید مواجه سازد (اسماعیلی و فراهانی، ۱۴۰۱: ۱۲۹-۱۳۴)

ب) پیامدهای اقتصادی: وقوع و تداوم بحران‌ها در طی دهه‌های گذشته در افغانستان و افزایش مهاجرت به ایران همواره مسائل اقتصادی متعددی برای کشور ایران از جمله اختلال در سیستم اقتصادی کشور، افزایش امار بیکاری، تورم و گرانی به دلیل گسترش کارگران غیر قانونی، ارزان و غیرماهر به همراه داشته است (عزیزی، ۱۳۹۷: ۱۸۸). در حال حاضر نیز تداوم این بحران ضمن اینکه پیامدهای فوق‌تر را به همراه داشته به دلیل تغییر حکومت مسائل کلان دیگری در

حوزه ی اقتصاد و تجارت از جمله مسائل مالی برای ایران در پی داشته است (Nabipour & Others, 2021: 41).

بحران افغانستان در نتیجه ی تحریم علیه طالبان، عدم شناسایی امارت اسلامی و مسدود شدن دارایی های افغانستان تداوم یافته و مناسبات اقتصادی این کشور با سایر کشورها به خصوص ایران را با چالش مواجه ساخته است (پورغلامی، ۱۴۰۱: ۱۳۴). افغانستان به عنوان یک شریک اقتصادی مهم و سومین شریک تجاری ایران در منطقه به خصوص در دوران تحریم ایالات متحده علیه ایران بوده است. با توجه به مصرف کنندگی اقتصاد افغانستان، ایران همواره در سدد توسعه تجارت با افغانستان و افزایش صادرات به این کشور بوده است. به طوری که صادرات این کشور به افغانستان از ۱۴/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ به ۳/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ رسیده است (عسکری کرمانی و صفار، ۱۴۰۱: ۱۰۷). با این حال با سلطه مجدد طالبان بر افغانستان مبادلات تجاری میان دو کشور به شدت کاهش یافته است. به طوری که صادرات کالا به افغانستان در سال ۲۰۲۲ حدود ۴۰ درصد نسبت به سال ۲۰۲۱ کاهش یافته است (پورغلامی، ۱۴۰۱: ۱۳۶). به گزارش بانک جهانی در اکتبر ۲۰۲۱ عواملی چون قطع کمک های مالی، مسدود شدن دارایی های افغانستان و اختلال در ارتباطات مالی بین المللی بر افزایش تورم و کمبود کالاهای ضروری در این کشور تاثیرگذار بوده است (عسکری کرمانی و صفار، ۱۴۰۱: ۱۰۹).

بر این اساس وقوع تحول سیاسی در افغانستان عامل رکود اقتصادی در این کشور بوده که پیامدهایی همچون کاهش درآمد سرانه و قطع کمک های خارجی را به همراه داشته است. چنین وضعیتی منجر به افزایش بیکاری و گسترش فقر در نتیجه ی اعمال محدودیت بر اشتغال برخی اقشار اجتماعی از جمله زنان و تعطیلی سازمان های غیر دولتی، شده است. این امر منجر به کاهش قدرت خرید و در نتیجه

کاهش تقاضا برای واردات کالا به افغانستان شده است (همان: ۱۵۱). به همین دلیل ضمن کاهش تقاضا برای کالاهای ضروری، صادرات انرژی و مواد سوختی ایران به افغانستان نیز به شدت کاهش یافته و عملاً بخشی از جریان درآمدی این کشور را با چالش مواجه ساخته است (عسکری کرمانی و صفار، ۱۴۰۱: ۱۱۵). بنابراین تداوم بحران سیاسی از طریق عدم رعایت موازین حقوق بشری، عدم رشد کافی در اقتصاد که عامل گسترش فقر و بیکاری ست و نبود تدابیر لازم برای مبارزه با بلایای طبیعی از جمله خشکسالی، که ۶۰ درصد معیشت مردم افغانستان به آن وابسته است، زمینه‌ی گسترش افراط‌گرایی در این کشور را فراهم آورده و در نتیجه پیامدهایی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه خواهد داشت (UN Secretary General Report, 2023: 15).

۴. نقش ایران در حل بحران افغانستان

ایران را می‌توان یکی از مهمترین و فعال‌ترین بازیگران منطقه‌ای موثر بر تحولات افغانستان دانست. زیرا تحولات این کشور همواره پیامدهایی برای منافع و امنیت ملی ایران به همراه داشته است (سمیر و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳). از این منظر مولفه‌های موجود در دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از قبیل همسایگان ایران، کشورهای مسلمان، کشورهای جهان سوم و کشورهای که به لحاظ سیاسی، امنیتی و اقتصادی مهم هستند، لزوم توجه به جایگاه افغانستان را مسجل می‌سازد (Toscano, 2012: 2). علل و عوامل دیگری چون نزدیکی جغرافیایی، سبقه و اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران را بر آن داشته تا با دقت و حساسیت تحولات افغانستان را پیگیری کند. به گونه‌ای که در مواقع و مواردی افغانستان به عنوان کانون سیاست خارجی و مهمترین موضوع آن قرار گرفته است. با این وجود جایگاه و اهمیت این کشور در سیاست خارجی ایران یکسان نبوده و با توجه به

تحولات داخلی افغانستان، منطقه‌ای و بین‌المللی دستخوش تغییر شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۸). چرا که اتخاذ سیاست خارجی تابعی از حوادث رخ داده و به نوعی واکنش به آنهاست و به همین دلیل در هر دوره دستخوش تغییر بوده است. بدین معنا که ایران در جهت دفع تهدیدات امنیتی خود افغانستان را در حلقه‌ی محیط فوری خود قرار داده و بر این اساس سیاست خارجی عمل‌گرایانه را برای تعامل یا تقابل با افغانستان اتخاذ کرده است (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

به طور کلی سیاست‌های اعلامی ایران در قبال افغانستان همواره متکی بر اصل حق تعیین سرنوشت، اصل عدم مداخله در امور دیگران و اصل مداخله سازنده بوده است. اصل اخیر بر این وجه که هر حکومتی در افغانستان بایستی فراگیر بوده و کلیه‌ی گروه‌های قومی و مذهبی این کشور را شامل شود، تاکید دارد. سیاست‌های اعمالی این کشور نیز متأثر از اصل ژئوپلیتیک به دلیل همجواری جغرافیایی، اصل ژئوکالچر در راستای حمایت از گروه‌های تمدنی، فرهنگی و مذهبی، اصل ژئواکونومیک به منظور بهره‌مندی از ظرفیتهای اقتصادی افغانستان و اصل ژئواستراتژیک در جهت جلوگیری از هرگونه نفوذ و حضور قدرتهای متخاصم در افغانستان و تلاش برای شکل‌گیری محور استراتژیک فارسی‌زبانان در منطقه، بوده است. بر این اساس برقراری موازنه قدرت و جلوگیری از حذف گروه‌های فارسی‌زبان از صحنه سیاسی افغانستان و نیز حضور موثر گروه‌های فارسی‌زبان و شیعه مذهب در ساختار سیاسی افغانستان متأثر از سیاست‌های اعلامی و اعمالی ایران در قبال افغانستان بوده است (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۵).

ایران در تحولات افغانستان همواره نقشی فعال و سازنده با رویکرد حل بحران در این کشور، ایفا نموده است (فاطمی‌نژاد و علوی، ۱۴۰۲: ۲۵۲). در مقطعی، حمایت

و پشتیبانی از گروه‌های جهادی اسلامی در مقابله با تجاوز نظامی شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ در راستای اصل حمایت از جنبش‌های آزادی بخش و مقابله با استکبار جهانی با هدف منافع ایدئولوژیکی و امنیتی کشور، در دستور کار قرار گرفت. پس از آن، عدم شکل‌گیری دولت وحدت ملی و افزایش اختلافات قومی و مذهبی و در نتیجه گسترش جنگهای داخلی در افغانستان، موجب شد تا ایران در جهت تأمین منافع حداکثری خود از گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی خاصی حمایت کند. هدفی که در پشتیبانی و حفظ حکومت تاجیک‌ها به رهبری برهان‌الدین ربانی تحقق می‌یافت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۹).

با سلطه طالبان بر افغانستان در سال ۱۹۹۶ و نفوذ مطلق پاکستان بر آنان، منافع ملی ایران به خصوص در ابعاد امنیتی و ایدئولوژیکی تهدید و از این جهت سیاست ایران مبتنی بر مداخله سازنده و در راستای حمایت از سایر گروه‌های قومی و مذهبی، در قامت حمایت از جبهه‌ی شمال تجلی یافت. در ادامه، با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله نظامی ایالات متحده به افغانستان ایران با حمایت و شرکت در نشست‌های سازمان ملل در ژنو، بن و لویی جرگه اضطراری نقش فعال‌تری در تحولات جدید افغانستان ایفا نمود. از این رو سیاست گسترش نقش‌آفرینی ایران با مشارکت فعال در بازسازی سیاسی، اقتصادی، علمی و آموزشی افغانستان تداوم یافت. به طوری که حامد کرزای رئیس‌جمهوری افغانستان همواره از مشارکت ایران در بازسازی افغانستان قدردانی می‌نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۷).

در این راستا ایران با تشویق گروه‌های مختلف قومی و مذهبی افغان برای همکاری با یکدیگر و همکاری با نهادهای بین‌المللی و تشویق فرماندهان محلی برای ایفای نقش در سطح ملی و تقویت روابط آنان با دولت مرکزی از روند نوین تحولات دولت‌سازی در افغانستان پشتیبانی نمود. از این جهت ایران به منظور حل بحران

و بازسازی افغانستان بالغ بر بیش از ۵۴۰ میلیون دلار در حوزه های متعدد هزینه نمود. سفر رئیس جمهور وقت ایران در ۱۳ اوت ۲۰۰۲ به افغانستان به خوبی به نقش فعال این کشور در تحولات افغانستان اشاره دارد (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۸۶-۸۷).

مجدداً، با شکل‌گیری بحران‌های سیاسی به خصوص بحران‌های مربوط به انتخابات افغانستان، ایران همواره نقش فعال ایفا نموده و از موضع حل بحران بدون مداخله خارجی حمایت نموده است. به خصوص با افزایش بحران سیاسی در حکومت وحدت ملی و الزام پذیرش مشارکت گروه طالبان به عنوان یک گروه اجتماعی معترض از طریق شروع مذاکرات دوحه میان ایالات متحده و طالبان به عنوان مقدمه‌ی مذاکرات بین‌الافغانی ایران ضمن مشارکت فعال در فرایند صلح افغانستان، بر مداخله سازنده در راستای حل و فصل بحران تاکید داشته است (فاطمی‌نژاد و علوی، ۱۴۰۲: ۲۵۲). در این برهه ایران تنها راه حل بحران افغانستان را مذاکرات بین افغانها بدون دخالت خارجی دانسته و در این راستا از دولت مرکزی افغانستان همواره حمایت کرده است. ایران خواهان برقراری صلح و امنیت در افغانستان است زیرا هر گونه نامنی در افغانستان آثار سوئی بر امنیت این کشور خواهد داشت (پهلوانی، ۱۳۹۱: ۷۲۷). موضع ایران در این رابطه همواره بر حمایت از مذاکرات بین افغانها جهت حل بحران بوده است. حمایت رسمی این کشور از مذاکره با طالبان و حتی میزبانی و میانجی‌گری میان آنها در سال ۲۰۱۱ بر تاکید بر مذاکرات بین افغانها به شمول تمامی گروهها استوار بوده است (Koepeke, 2013, 15).

در ادامه و با سلطه مجدد طالبان بر افغانستان ایران بدون توسل به رویکرد نظامی و از طریق مذاکره، سعی در رفع تهدیدات امنیتی خود داشته است (عباس زاده مرزبالی و تالشی کلتی، ۱۴۰۱: ۱۱۹). به طور کلی سیاست خارجی ایران در قبال

طالبان متکی بر رویکرد واقع‌گرایانه بوده است. در دور اول سلطه طالبان بر افغانستان ایران ضمن پذیرش طالبان به عنوان بخشی از مردم افغانستان و ایجاد رابطه با آنان از طریق سیاست ممانعت سعی در حفظ و تامین منافع خویش داشته است. در دور دوم نیز سیاست خارجی ایران با رویکردی عملگرایانه از طریق ایجاد روابط مسالمت آمیز سعی در تامین منافع با اولویت‌هایی همچون حمایت از شیعیان افغانستان، عدم توسل به جنگ برای حل مساله افغانستان و لزوم مشارکت همه اقوام در اداره کشور، داشته است (کریمی فرد، ۱۴۰۰: ۵۸-۶۳). ازین رو موضع ایران در قبال افغانستان همواره بر حل و فصل سیاسی بحران استوار بوده است (معاونت مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰: ۸ تیرماه).

از دیدگاه سیاست خارجی ایران مساله افغانستان سیاسی است و از این جهت حل اختلافات سیاسی راه حل سیاسی می‌طلبد (کریمی فرد، ۱۴۰۰: ۶۴). چرا که طرفین به عنوان تابعین حقوق بین‌الملل در مورد تغییر یا اصلاح حق موجود یا ایجاد وضعیت حقوقی جدید با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در صورت وقوع چنین اختلافی تبعا بایستی از طرق سیاسی حل و فصل اختلاف بهره جست (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۵۰۳). ضمن اینکه در صورت بروز هر گونه بحران بر تابعین حقوق بین‌الملل اصل بر لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف بر مبنای ماده ۲ و ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد است. بر این اساس حل و فصل سیاسی یا دیپلماتیک بحران به معنای تلاش در جهت ارائه راه حلی که رضایت دو طرف را به همراه داشته باشد می‌تواند بهترین گزینه و مذاکره به عنوان بهترین روش حل و فصل اختلاف میان طرفین تلقی گردد (تراورساک، ۱۴۰۰: ۹۶). در این راستا مذاکره به فرایند ترکیب دیدگاه‌های مختلف برای ایجاد یک توافق مشترک گفته می‌شود (Zartman, 2008: 13). اما در صورتی که یکی از طرفین دیگری را مشروع

مذاکره نداند در این حالت طرف سوم می‌تواند از طریق میانجی‌گری بستر مذاکره میان طرفین را فراهم آورد. در این حالت طرف سوم موضوعات مورد مذاکره را پیشنهاد و خود نیز مستقیماً در آن شرکت کرده و سعی می‌کند طرفین اختلاف را به سازش وادار نماید (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۵۰۶) و یا حتی صدای یکی از طرفین اختلاف را به دیگری برساند (تراورساک، ۱۴۰۰: ۹۷). ضمن اینکه رهبران طالبان نیز بر لزوم حل و فصل اختلافات از طریق مذاکره و گفتگو تأکید داشته‌اند (Amo Tv, 2023: 23Oct). همچنین قطعنامه شورای امنیت به شماره ۲۶۸۱ در ماده ششم نیز بر لزوم حل و فصل سیاسی بحران افغانستان از طرق دیپلماتیک توسط گروه‌های افغان، کشورهای منطقه و جهان تأکید داشته است.

بر این اساس ایران می‌تواند در راستای حل بحران نقش میانجی میان طرفین را ایفا نماید. از یکسو میانجی‌گری میان طالبان با گروه‌های اجتماعی و سیاسی مخالف و از سوی دیگر به عنوان میانجی میان طالبان و جامعه بین‌المللی اعم از دولتها و نهادهای بین‌المللی. اختلاف میان طالبان با سایر گروه‌های اجتماعی و سیاسی افغان عمدتاً اختلاف سیاسی است. ایران بر گروه‌های قومی غیرپشتون و به خصوص گروه‌های فارسی زبان نفوذ داشته و همواره از آنان در راستای تأمین منافع خویش حمایت نموده است (Akbarzadeh, 2016: 72). ادعای گروه‌های مذکور بر این است که طالبان به دنبال تأسیس حکومت اقتدارگرای دینی است که در راس قدرت آن قوم پشتون است. از این جهت آنها خواستار تأسیس یک حکومت همه شمول و فراگیر متشکل از تمامی گروه‌های اجتماعی و سیاسی هستند. از طرفی ایران در گذشته از نفوذ خوبی بر طالبان برخوردار بوده (Koepke, 2013: 17) و اکنون نیز روابط سیاسی و دیپلماتیک میان طرفین برقرار است. مقامات طالبان همواره اعلام کرده‌اند که از هرگونه مشارکت سیاسی سایر گروه‌های اجتماعی افغان استقبال می‌کنند. راهبرد ایران در این خصوص همواره متکی بر لزوم تأسیس دولت فراگیر و همه

شمول و مبتنی بر موازنه منصفانه قدرت میان گروه‌های قومی در افغانستان بوده است (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۸۸). بنابراین اشتراک نظر دو طرف اختلاف به همراه طرف سوم به عنوان میانجی سبب می‌شود تا ایران در نقش میانجی زمینه‌ی گفتگو میان دو طرف اختلاف را فراهم آورده و با پیشنهاد لزوم حکومت فراگیر در طی مذاکراتی دیدگاه‌های طرفین را نزدیک و به سوی یک راه حل رضایت بخش برای طرفین حرکت نمایند. ضمن اینکه ایران هم بر گروه‌های اجتماعی مخالف طالبان نفوذ داشته و هم در حال حاضر با رهبران طالبان روابط دیپلماتیک به خصوص در بخش‌های اقتصادی و تجاری دارد. از این جهت می‌تواند نقش فعالی در راستای حل بحران ایفا نماید.

از طرفی اختلاف میان طالبان با جامعه بین‌المللی عمدتاً حقوقی و امنیتی است. نگرانی و عدم اطمینان جامعه بین‌المللی از تبدیل سرزمین افغانستان تحت حاکمیت طالبان به محل امنی برای رشد و گسترش فعالیت‌های افراطی و تروریستی در وجه امنیتی و نگرانی جامعه بین‌الملل بر عدم رعایت موازین دموکراتیک و حقوق بشری در افغانستان تحت حکومت طالبان در وجه حقوقی عامل اختلاف نظر آنان در رابطه با شناسایی امارت اسلامی طالبان شده است. ایران نیز همواره از مسائل امنیتی و حقوقی موجود اظهار نگرانی کرده و رهبران طالبان را تشویق به رعایت آنها کرده است. در چنین شرایطی ایران به عنوان یکی از بازیگران فعال، تاثیرگذار و تاثیرپذیر افغانستان می‌تواند از طریق میانجی‌گری زمینه‌ی گفتگوی رهبران طالبان با سایر دولتها و نهادهای بین‌المللی را فراهم آورد تا هم درک درستی از مسائل حقوقی موجود از منظر یک دولت اسلامی به جامعه بین‌الملل ارائه دهد و هم فهم بیشتری در رابطه با بسترهای لازم برای امکان جنبش‌های افراط‌گرا در افغانستان را تبیین نماید. زیرا تا زمانی که دوگانگی نگاه به مسائل امنیتی و حقوقی موجود که همانا

نگاه اسلامی و نگاه غربی است برای طرفین روشن نشود اختلافات موجود تداوم یافته و بحران در افغانستان شدت خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

با سلطه طالبان بر افغانستان بحران سیاسی در این کشور شکل گرفته است. منشا این بحران را می‌توان از یکسو بر عدم پذیرش حاکمیت از جانب مردم و از سوی دیگر در مساله عدم شناسایی طالبان از جانب نهادها و جامعه بین‌المللی دانست. تداوم این مساله پیامدهایی در سطح جهانی و منطقه‌ای به خصوص برای ایران به همراه داشته است. ایران به دلیل همجواری با افغانستان همواره از تحولات این کشور متاثر بوده و بر این اساس به بازیگری فعال در مدیریت و حل و فصل بحران در این کشور مبدل شده است. در این راستا سیاست خارجی ایران در قبال بحران‌های افغانستان متکی بر مشارکت سازنده و استفاده از طرق سیاسی برای حل و فصل بحران بوده است. قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی نیز همواره بر نقش موثر ایران در مدیریت و حل و فصل بحران در افغانستان تاکید داشته‌اند. بحران سیاسی موجود در افغانستان از یکسو بر اختلاف میان حکومت طالبان و سایر گروه‌های اجتماعی بنا شده و از سوی دیگر بر اختلاف ان با نهادها و جامعه بین‌المللی. ایران با توجه به نفوذ سنتی خود بر گروه‌های اجتماعی مخالف حکومت طالبان از یکسو و با توجه به تعامل سازنده‌ای که با حکومت فعلی طالبان دارد، می‌تواند در نقش میانجی زمینه‌ی مذاکرات میان طرفین را فراهم آورد. از سوی دیگر نیز ایران می‌تواند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان شانگهای و مجمع عمومی سازمان ملل زمینه‌ی گفتگو میان رهبران حکومت طالبان با آنها را فراهم آورد تا از این طریق زمینه‌ی حل و فصل اختلافات در راستای حل بحران سیاسی در افغانستان ممکن گردد. بنابراین ایران با توجه به

نقش فعالی که همواره در بحرآنهای افغانستان داشته می‌تواند از راههای سیاسی از طریق میانجی‌گری میان طرفین اختلاف برای ایجاد زمینه گفتگو میان آنها بحران سیاسی موجود را مدیریت نماید.

منابع

۱. اخوان کاظمی، مسعود، امید شکرانه ارزنقی (۱۴۰۰)، واکاوی تئوری بحران در فرایند توسعه سیاسی بر اساس نظریه لوسین پای، فصلنامه راهبرد توسعه، ش ۳
۲. اسماعیلی، مصطفی، روح الله فراهانی (۱۴۰۱)، پیامدهای امنیتی خروج امریکا از افغانستان بر جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر گسترش تحرکات تکفیری و تروریستی، فصلنامه
۳. آقاجری، محمد جواد، مرتضی کریمی (۱۳۹۴)، نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت سازی افغانستان در دوران طالبان و پساطالبان، پژوهشنامه روابط بین‌الملل
۴. باقری، اسماعیل (۱۳۸۶)، "افغانستان و خیزش دوباره طالبان"، مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش ۱۹
۵. پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۶. پورغلامی، طاهره (۱۴۰۱)، افق همکاری‌های اقتصادی ایران و افغانستان، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش ۴
۷. پهلوانی، مهرداد (۱۳۹۲)، "رویکرد بازیگران موثر در افغانستان، چالشی در برابر مذاکرات صلح با طالبان"، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۳
۸. تراورساک، آن-سوفی (۱۴۰۰)، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه مجید ادیب، تهران، نشر میزان
۹. جلالی، رضا، فاضل الماسی (۱۳۸۹)، "حضور ناتو در افغانستان و چالش‌های پیش روی آن"، مطالعات راهبردی، شماره ۴۸

۱۰. حسین خانی، الهام (۱۳۹۰)، "افغانستان و مساله قدرت یابی دوباره طالبان"، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۹
۱۱. خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۱)، اتحادیه اروپا: درخواست برای ایجاد دولت فراگیر به معنای مداخله در امور داخلی افغانستان نیست، ۳۰ مرداد
۱۲. دهشیار، حسین (۱۳۸۸)، امریکا، افغانستان و پاکستان: سه ضلع ناهمخوان یک بحران، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۲۶۱
۱۳. ساوه درودی، مصطفی (۱۴۰۰)، ظهور مجدد طالبان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دولت پژوهی، ش ۳
۱۴. ستاری، عزیز (۱۴۰۰)، شناسایی امارت اسلامی افغانستان (طالبان) از منظر حقوق بین‌الملل، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ش ۲
۱۵. سمیر، رضا، دانیال رضاپور، علی اسکندی نسب (۱۳۹۸)، روندهای منطقه‌ای ایران در قبال بحران امتی در افغانستان، فصلنامه سپهر سیاست، ش ۲۱
۱۶. شفیع سیف‌آبادی، محسن (۱۴۰۰)، فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران پس از خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ش ۴
۱۷. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۸)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سی و ششم
۱۸. عارفی، محمدناصر (۱۴۰۰)، طالبان و بحران حقوق سیاسی سایر اقوام در افغانستان، مجله امنیت بین‌الملل، ش ۳۵
۱۹. عباس زاده مرزبالی، محسن، کوثر طالشی کلتی (۱۴۰۱)، طالبان و بازیابی حاکمیت: جنبش قوی، دولت-ملت ضعیف، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ش ۱۳
۲۰. عزیزی، حسین (۱۳۹۷)، بررسی تاثیرات حضور اتباع بیگانه در امنیت کشور با تاکید بر اتباع افغانی، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، ش ۳

۲۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۵)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران افغانستان، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۰
۲۲. عسکری کرمانی، حامد، آرش صفار (۱۴۰۱)، پیامدهای ظهور مجدد طالبان برای دیپلماسی اقتصادی ایران در افغانستان، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱
۲۳. فاطمی نژاد، سید احمد، سید مجتبی علوی (۱۴۰۲)، تبیین امنیت ملی افغانستان در پرتو منازعه آمریکا و ایران، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۱، ش ۲
۲۴. قربان نژاد، ربیاز، ناصر زنگنه، ابراهیم رومینا، حمید رضا محمدی (۱۴۰۰)، تاثیر وزن ژئوپلیتیک قومی بر فرایندهای سیاسی (مورد مطالعه: پشتونها در افغانستان)، فصلنامه امنیت ملی، ش ۴۴
۲۵. کریمی فرد، حسین (۱۴۰۰)، تبیین سیاست خارجی ایران در قبال طالبان (۱۹۹۶-۲۰۲۱)، فصلنامه خاورمیانه، ش ۳
۲۶. متقی، ابراهیم، فرهاد کرامت (۱۳۹۰)، عناصر مشروعیت یابی در نظام سیاسی، فصلنامه سیاست، ش ۲
۲۷. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۰)، بحران افغانستان در پرتو بازگشت طالبان، معاونت سیاسی، منتشر شده در تیرماه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
28. Akbarzadeh, Shahram (2014), "Iran's Policy Towards Afghanistan: in the shadow of the United State", Journal of Asian security and international affairs.
29. Koepke, Bruce (2013), "Iran's Policy on Afghanistan", Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI).
30. Lombardi, Clark B., Andrew F. March (2022), Afghan Taliban Views on Legitimate Islamic Governance, United State Institute of Peace.
31. Nabipour, Pourya, Vida Yaghooti, Ali Khansari (2021), Iran's National Security and Afghanistan Crisis. Unpacking the Impacts of the Taliban's Takeover of Power on Iranian National Security, Ukrainian Policymaker, Vol:9

32. Toscano, Roberto (2012), Iranian's Role in Afghanistan, Norwegian Peacebuilding Resource Center, Norway.

33. Tookhy, Farid (2023), Iran's Response to the Taliban's Comeback in Afghanistan, United States Institute of Peace .

34. Wet, Erika de (2019). The Role of Democratic Legitimacy in the Recognition of Governments in Africa since the end of the Cold War. International Journal of Constitutional Law,17.(۲)

35. Zartman, William (2008), Negotiation and Conflict Management: Essays on Theory and Practice, London and New York, Routlage

36. UNHCR Report (2023), External Update: Afghanistan Situation #27

37. Security Council Resolutions (2023), Recalling its previous resolutions on Afghanistan at :

[https://www.Security Council Report.org/un-documents/document/s-res-2681-2.php](https://www.SecurityCouncilReport.org/un-documents/document/s-res-2681-2.php)

38. European Parliamentary Research Service (2023), Women,s Right in Afghanistan, at :

[https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2023/747084/EPRS_BRI\(2023\)747084_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2023/747084/EPRS_BRI(2023)747084_EN.pdf)

39. United Nations: General Assembly Report (2023), The situation in Afghanistan and its implications for international peace and security, at:

https://unama.unmissions.org/sites/default/files/230620_sg_report_on_afghanistan_s.2023.453.pdf

40. Byrd, William (2023), Two Years into Taliban Role, New Shocks Weaken Afghan Economy, at:

<https://www.usip.org/publications/2023/08/two-years-taliban-rule-new-shocks-weaken-afghan-economy>

41. World Bank (2023), Afghanistan's Contracted Economy Faces Uncertainty, Afghan Families Are Struggling, at :

<https://www.worldbank.org/en/news/press-release/2023/10/03/afghanistan-s-contracted-economy-faces-uncertainty-afghan-families-are-struggling>

42. Washington Post (2021), The Taliban shows what it means by 'inclusive.' The time for American wishful thinking is over, at:

<https://www.washingtonpost.com/opinions/2021/09/08/taliban-shows-what-it-means-by-inclusive-time-american-wishful-thinking-is-over/>

43. Amo TV (2023), UN special coordinator meets with Taliban acting interior minister in Kabul, at:

<https://amu.tv/70032/>

